اولین گفتگوی مشترک خانواده شجاع‌نوری درباره موسیقی، سینما و پسرهایی که راه متفاوتی از پدر انتخاب کردند

موزیسین‌ها به اندازه سینماگرها «دنگ‌شو» را دوست ندارند!

فروزان صوفی، وحید لشکری

در هنر، ورزش، سیاست و... پسرهایی هستند که راه پدر را ادامه می‌دهند. آنها گاهی موفق می‌شوند و بر اعتلای نام پدر می‌افزایند و گاهی هم شکست می‌خورند. هنر ایران هم از این قاعده مستثنی نیست و خصوصاً در موسیقی پسرهای زیادی هستند که پا در مسیر پدر گذاشته و موفق هم شده‌اند.

اما برادران شجاع‌نوری داستان متفاوتی دارند و مسیر پدرشان را ادامه ندادند. پدری که با نقش عبدالله مسیحی در فیلم سینمایی خاطره‌انگیز «روز واقعه» در ذهن مخاطبان ماندگار شد و بعد از آن هم انتظار می‌رفت که با توجه سوابق هنری و مدیریتی او، فرزندانش وارد عرصه سینما شوند. اما این اتفاق رخ نداد و «طاها پارسا» و «رضا شایا» سراغ موسیقی رفتند و بدون تکیه به نام و اعتبار پدر موفق هم شدند. آنها گروه «دنگ‌شو» را تأسیس و کارشان را از اجراهای کوچک آغاز کردند اما رفته‌رفته موفق به برگزاری کنسرت‌های بزرگ در ایران و کشورهای دیگر شدند.

همین داستان متفاوت پسرهایی که در مسیر پدر نرفتند اما موفق هم بودند بهانه اصلی ما برای گفت‌وگو با خانواده شجاع نوری بود. برای اولین بار علیرضا شجاع نوری به همراه پسرانش طاها پارسا و رضا شایا مهمان دفتر سایت «موسیقی ما» بودند و برایمان روایت جالبی از گذشته تا امروز گفتند.

در برخورد با پدر و پسرهای هنرمند، همیشه این‌طور حس می‌کنیم که انگار پدرها فرزندان خود را به سمتی که دوست داشتند و نتوانستند به آن برسند هدایت می‌کنند. در مورد طاها و پارسا هم اینطور بود؟ یعنی شما خودتان علاقه ویژه‌ای به موسیقی داشتید؟

علیرضا شجاع‌نوری: من به موسیقی علاقه‌مند بودم و حسرت نوازندگی هم داشتم اما هیچ‌وقت آنقدر پایمردی نداشتم که یک ساز را به طور کامل پیگیری کنم. هر ترم که برای هر ساز شهریه‌ای پرداخت کردم نتوانستم آن ترم را به پایان برسانم! به خاطر دارم که سراغ گیتار و سه‌تار و چند ساز دیگر رفتم. اما این علاقه آنطور نبوده که آرزوی اولم باشد. من هم پدرانی را دیده‌ام که پسران خود را به سمت چیزی که به آن نرسیده‌اند هدایت می‌کنند ولی از این کار خوشم نیامد. یک ورزش به نام «کِرلینگ» هست که وقتی گوی از ابتدای مسیر رها می‌شود، سایر شرکت‌کننده‌ها فقط وظیفه دارند مسیر این گوی را صیقل دهند تا راهش را به راحتی طی کند. من هم دوست داشتم این کار را انجام دهم تا فقط مسیر بچه‌ها صیقل پیدا کند.

چه اتفاقی افتاد که بچه‌ها سمت موسیقی رفتند؟

علیرضا شجاع‌نوری: دورانی که جنگ بود و بچه‌ها کوچک، من به اقتضای شغلم به سفرهای خارجی زیادی می‌رفتم. یکی از سوغاتی‌های من برای طاها و شایا که گاهی اوقات تهیه و انتخاب آن یک روز از وقتم را می‌گرفت، موسیقی بود. از سمفونی تا آثار برخی گروه‌های جدید، موسیقی‌هایی بود که برای بچه‌ها به عنوان سوغات می‌آوردم. یک بار در حال گوش‌کردن یک قطعه بودیم و طاها گفت که این صدای چه سازی است؟ من هم گفتم که ساکسوفون است و او هم گفت که صدای این ساز را خیلی دوست دارم. در اولین فرصتی که امکان داشت برایش ساکسوفون تهیه کردیم. به خاطر دارم که طاها در پیانیست شدن رضا نقش زیادی داشت و یک مرتبه از دور شنیدم که می‌گفت خیلی خوب است اگر تو پیانو بنوازی. فکر هم می‌کنم که او با استادش مشورت کرده بود.

موسیقی که از ابتدا در خانه شما پخش می‌شد و بچه‌ها با آن بزرگ شدند چه آثاری بودند؟

علیرضا شجاع‌نوری: آثار محمدرضا شجریان قوت غالب موسیقایی خانه ما بود و کارهای شهرام ناظری را هم گوش می‌کردیم. سمفونی‌ها و موسیقی‌های حسین علیزاده را هم گوش می‌دادیم و در حقیقت موسیقی ایرانی، غالب بود. کم‌کم کارهایی نظیر «سلن دیون» و «پینک فلوید» هم از راه رسید. البته کارهای جَز و آثار «جان مک‌لافین» را هم گوش می‌کردم ولی قطعات غالبی نبود که در خانه گوش کنیم. کارهای راک را هم دوست داشتم ولی محیط خانواده چنین موسیقی‌هایی را نمی‌طلبید.

پس دیکتاتور نبودید و موسیقی خانه را مدیریت می‌کردید!

علیرضا شجاع‌نوری: هیچ موسیقی را دیکته نمی‌کردم.

طاها: قبل از هر چیز باید از پدرم تشکر کنم که در این گفتگو با ما همراه بود چون ایشان تاکنون در هیچ مصاحبه‌ای با این شکل و شمایل در کنار ما حضور نداشتند. اما در مورد این بحث باید بگویم که پدرم بیشتر موسیقی گوش می‌داد. غالب موسیقی‌هایی که پدرم گوش می‌داد و ما هم در کنارش می‌شنیدیم، کلاسیکال بود. یعنی در یک پکیج بتهوون و پاگانینی و شجریان با هم قاطی و همگی شبیه هم بود! گرافیک کارهای شجریان و گرافیک کارهای فون‌کارایان را هم به خاطر دارم.

شایا: من و طاها آنقدر موزیک‌باز نبودیم که همه کارها را بشناسیم.

طاها: الان هم من این‌طور نیستم و همه کارها را نمی‌شناسم! مثلاً یک سال و نیم کاستی از «پینک فلوید» داشتم اما نمی‌دانستم پینک فلوید گوش می‌کنم. به خاطر دارم که در سال اول دانشگاه یکی از دوستانم کاستی را به من داد و گفت که این کنسرت خواننده محبوبش است. اما حقیقتاً شناختی از این خواننده نداشتم و تفاوتش را با خواننده دیگری متوجه نمی‌شدم!

علیرضا شجاع‌نوری: فکر می‌کنم نسبت به هم‌سن‌های خودشان موزیک‌هایی با تنوع و پراکندگی خوبی شنیده‌اند.

شایا: این‌که موسیقی امروز دنگ‌شو ناخودآگاه صدایش یک مقدار متفاوت‌تر است دلیل دارد. شما مدیرکل تأمین برنامه خارجی سیما بودید و همان ذهنیت را نسبت به موسیقی هم اعمال می‌کردید. موسیقی‌هایی که شما می‌آوردید همگی قابلیت پخش در رسانه ملی را داشت اما خیلی خاص بود.

علیرضا شجاع‌نوری: این‌که می‌گویم برای انتخاب موسیقی یک روز را در کشور خارجی می‌گشتم به دلیل ذائقه خودم هم بود و کارها را به دقت گوش می‌دادم.

طاها: کاست اورجینال کارهای الکترونیکی که ده سال بعد از تلویزیون پخش می‌شد را ما در زمان انتشارش داشتیم و می‌شنیدیم.

پدرها هرچقدر که بخواهند راه را برای فرزندان خود هموار کنند باز هم ته دلشان دوست دارند که آنها و خصوصاً پسرانشان در همان شغل بیایند و جایشان را بگیرند. شما از صمیم قلب همه چیز را به خودشان واگذار کردید؟

شایا: قبل از هر چیز بگویم که طاها قبلاً کار سینما انجام می‌داد و از بد حادثه وارد موسیقی شد! (می‌خندند!)

علیرضا شجاع‌نوری: باور ندارم که کسی می‌تواند جای شخص دیگری را بگیرد و حقیقتاً دوست داشتم که خودشان انتخاب کنند. تحصیلاتی که داشتند هم ارتباطی به موسیقی نداشت و در این زمینه هم مسیر خودشان را طی کردند. در حقیقت هیچ‌وقت بچه‌ها را مجبور به هیچ انتخابی نکردم.

طاها: یازده سالم بود که با پدرم به لوکیشن فیلم‌سینمایی «روز واقعه» رفتیم. پس از این‌که برگشتیم ساعت ۸ یا ۹ یک جمعه شبی بود و پدرم در دستشویی بودند. من رفتم پشت در و گفتم که کی می‌توانم وارد سینما بشوم؟! از همانجا گفت باشه، هر وقت شانزده ساله شدی می‌توانی به سینما بیایی! آن شب چیزی نگفتم و زمانی که شانزده سالم شد باز هم یک شب رفتم پشت در دستشویی و همان سوال یازده سالگی را طرح کردم! پدر بیرون آمد و گفت که چه بخشی را دوست داری و گفتم که برایم فرق ندارد. سپس من دستیار سوم تصویربردار در یک سریال شدم و این شروع فعالیت هنری من بود.

چنین فعالیتی در شانزده سالگی با تحصیل تناقضی نداشت؟

طاها: چند ماه آخر دبیرستان که باید در کنکور ریاضی شرکت می‌کردم را با جدیت خواندم و درسخوان بودم. چون ریاضی و فارسی را صد در صد زده بودم، رتبه‌ام در هنر ۴۰ شد و به سینما رفتم. از طریق آن ریاضی به رشته شهرسازی رفتم. اما در دانشگاه رسماً به اندازه‌ای می‌خواندم و نمره می‌گرفتم که درسی را مردود نشوم و بقیه زمان‌ها فقط در پروژه‌های مختلف بودم.

این تجربیاتی که در پروژه‌های مختلف کسب کردی در موسیقی هم برایت فایده داشت؟

شایا: من و طاها موزیسین نیستیم. پدر ما تهیه‌کننده بود و چیزی که ما یاد گرفتیم تولید آثار هنری است. اصلاً هنری را فراموش کنید، ما تهیه یک اثر را یاد گرفتیم. طاها آن زمان در سینما بود و الان در موسیقی است ولی ما یاد گرفتیم که کارمان یک خروجی داشته باشد.

طاها: مثلاً یکی از خواننده‌های سابق دنگ‌شو دانشجوی گرافیک بود و از ما پروداکشن و چیدمان گروه و تولید یک اثر موسیقی را یاد گرفت. کاری نداریم که خود هنر چیست ولی باید بدانید که چگونه گروه را بچینید تا بتوانید پیش‌تولید، تولید و پس‌تولید داشته باشید. همه این موارد را فقط خودمان یاد نگرفتیم. پدرمان تهیه‌کننده سینما بود و از بچگی دیدیم و چنین پروسه‌ای را به چشم دیدیم. اعتماد به نفس اینکه ما می‌توانیم یک تیم باشیم و تولید کنیم را یاد گرفتیم و تمرین کردیم. این روزها گروه‌هایی در موسیقی هستند که پتانسیل دارند اما نمی‌توانند به فعالیت‌های خود نظم دهند و به خروجی برسند.

شایا: ما در گروه دنگ‌شو آثارمان را سینمایی تولید می‌کنیم. یعنی ما عملاً روند تولید یک فیلم کوتاه را طی می‌کنیم اما خروجی که داریم، یک قطعه موسیقی است.

طاها: راجع به آن بحث کِرلینگ باید بگویم که کِرلینگ مادر بهِ گونه دیگری است. ما در دنگ‌شو استعداد انتخاب صداهای خاص را داریم و معمولاً صداهایی که در گروه ارائه می‌کنیم موفق هستند. چنین استعدادی به لالایی‌هایی که مادرم با آن صدای ژوست و زیبا برایمان می‌خواند باز می‌گردد. کِرلینگ او به شکل آوایی و روح موسیقی که در خونش جریان داشت به من رسیده است.

علیرضا شجاع‌نوری: سوغاتی‌های موسیقایی من برای بچه‌ها با هماهنگی مادرشان بود و آنطور نبود که ایشان مشکلی با این موضوع داشته باشد.

تصورتان از بچه‌هایی که بزرگ خواهید کرد چه بود؟ بچه‌ها تبدیل به همان تصورات شما شدند؟

علیرضا شجاع‌نوری: هیچ وقت به طاها و رضا به عنوان بچه‌هایم نگاه نکردم و حس می‌کردم برادرانم هستند.

از بیرون هم چنین حسی وجود دارد و دیده می‌شود.

اگر این‌طور باشد که خوشحال‌کننده است. واقعاً چنین حسی داشتم و اختلاف نسلی بین ما وجود نداشت. من چیزی زیادتر از بچه‌ها نمی‌دانم. مخصوصاً در این زمان که دسترسی به اطلاعات و تجربیات برای همه یکسان است. یک زمان شما اگر به سربازی می‌رفتید و می‌آمدید به اندازه یک دنیا با دیگران فرق می‌کردید. من تجربیات شخصی خودم را شاید بتوانم به آنها منتقل کنم و شاید هم این تجربیات فقط برای خودم مناسب باشد. این حس برادری بیشتر به دلم می‌نشیند و برایم جذاب است.

شایا: فکر می‌کنم این موضوع به بک‌گراند خودتان با پدرتان باز می‌گردد.

علیرضا شجاع‌نوری: اختلاف سنی من و پدرم زیاد بود و نمی‌خواستم چنین اختلافی را با بچه‌های خودم داشته باشم. به دلیل رشد و بلوغی که بچه‌ها داشتند من خیلی وقت‌ها در مشورت با آنها کم می‌آورم. از سوی دیگر هیچ وقت برایم عجیب نیست که از رضا یا طاها مشورت بگیرم و درست مثل زمانی است که از دوستان خودم مشورت می‌گیرم.

طاها: همین که بتوانید با استاد خودتان رابطه دوستانه داشته باشید باعث می‌شود چیزهای دیگری از زندگی او یاد بگیرید. رابطه من با خیلی از اساتیدم، به شکل استاد و شاگرد نبود و مثلاً با هم می‌رفتیم کوه و گپ می‌زدیم. در دوره‌ای که داشتم زندگی مستند آقای «رضا کیانیان» را کار می‌کردم، شکل کوه‌رفتن ما اینطور نبود که استاد و شاگرد یا پدر و پسر به کوه می‌روند. حالا اختلاف سنی من و پدرم خیلی کم است و ۲۶ سال اختلاف سنی داریم، در حالی که من دوستانی دارم که با آنها ۳۰ سال اختلاف سنی دارم. من و پدرم هم رابطه‌ای داشتیم که ابتدا دوستانه و سپس پدر و پسری بود.

شایا: برگردیم به سال ۱۳۷۱ که تازه من به اول دبستان رفتم. احتمالاً هر کسی نسبت به آینده فرزندانش یک تخیلی دارد. این‌که کار ما موسیقی است تا چه حد به تصورات و تخیلات شما نزدیک بود؟

علیرضا شجاع‌نوری: اصلاً فکر نمی‌کردم که تو و طاها موزیسین شوید و در یک گروه هم باشید. در گزینه‌هایم نبود.

رضا: احتمالاً دکتر و مهندس یا فیلمساز و وکیل از ذهن شما گذشته ولی موزیسین از ذهن شما نگذشته است.

علیرضا شجاع‌نوری: بله همینطور است.

خوشحال هستید؟

علیرضا شجاع‌نوری: برای امروز پسرانم خوشحال هستم چون چیزی هستند که خودشان دوست داشتند. آن زمان اگر عقلم بیشتر بر من حاکم می‌شد، یک پا می‌ایستادم و می‌گفتم همین رشته‌هایی که خواندند را ادامه دهند. چون شهرسازی و وکالت، مشاغل تعیین‌کننده‌ای هستند.

موسیقی تعیین‌کننده نیست؟

علیرضا شجاع‌نوری: به موسیقی و هنرپیشگی و این قبیل کارها در یک کلام، مطربی می‌گویند! حتی مصرف‌کننده‌های درجه یک تولیدات هنری هم متأسفانه این‌گونه تصور می‌کنند که به موسیقی می‌گویند حالا باشه برای بعد! یعنی محصولات فرهنگی و هنری جزئی از نیازهای ضروری روزانه نیست. به عنوان مثال این روزها یک آشنای وکیل داشتن برای مردم مهمتر از یک آشنای موزیسین است چون همه می‌خواهند شماره آن وکیل را داشته باشند. اما مثلاً کسی برای نیم ساعت معاشرت با حسین علیزاده دوندگی نمی‌کند. اگر من یک مقدار بیشتر پافشاری می‌کردم، رضا رشته حقوق و طاها هم رشته شهرسازی را ادامه می‌داد ولی همیشه این کمبود موسیقی را در خودشان حس می‌کردند. یک بار با رضا نزد دکتر «لاهوتی» رفتیم و من گفتم که با برادرش یک گروه دارند و این پسرم پیانو می‌نوازد. دکتر لاهوتی ناگهان قلم را زمین گذاشت و گفت که از کودکی خیلی دوست داشتم ویولن بنوازم اما خانواده‌ام اصلاً موافق نبودند و اصرار کردند که درس بخوانم. دکتر لاهوتی گفت که ساعت کار مطب من از ۹ صبح است ولی برای پیداکردن جای پارک باید ساعت ۷ به اینجا بیایم، من ۷ می‌آیم و یک ویولن برای خودم خریده‌ام و هر روز صبح به مدت دو ساعت فقط صدایش را در می‌آورم. این صحبت دکتر لاهوتی شاهد حرف من بود و شاید رضا هم وکیلی بود که صبح‌ها یواشکی ویولن می‌نواخت!

از سوی دیگر دکتر و وکیل و مهندس زیاد است اما موزیسینی که معروف باشد و روی استیج برود و کنسرت برگزار کند کم است.

علیرضا شجاع‌نوری: همین الان اگر دویست گروه دنگ‌شوی دیگر هم داشتیم باز هم من با رضا و طاها به همین شکل حال می‌کردم. چون آنچه در درونشان رخ می‌دهد و تولد یک اثر، حال خوبی دارد. مهندس‌ها هم زیاد هستند ولی در بین آنها هستند مهندسانی که با آنچه می‌سازند حال می‌کنند. طاها و رضا در حقیقت با کار خودشان زندگی می‌کنند. یک شب از سرکار آمدم که دیر وقت بود و خسته بودم. از اولین‌بارهایی بود که رضا و طاها به همراه هم پیانو و ساکسوفون می‌نواختند. نواختن آنها آن زمان خیلی حرفه‌ای نبود ولی ناگفته نماند که از همان ابتدا اساتید بسیار خوبی داشتند. آن شب دیدم که رضا و طاها به سختی در حال نواختن «ساری گلین» هستند چون هنوز حرفه‌ای نبودند. این اولین تولد از همکاری طاها و رضا بود و برای من به یک نهال یا شعله شمع شباهت داشت. برای من هم لحظه بسیار شیرینی بود. آرام‌ترین خواب‌های من که هنوز مزه‌اش زیر دندانم است برای مواقع تمرین‌های دو نفره طاها و رضا است که من در گوشه‌ای می‌خوابیدم و فقط صدای تمرینشان را می‌شنیدم. الان هم که سر تمرین بچه‌ها می‌روم، جوانه‌های درختی را می‌بینم که در آن زمان نهال بود.

شایا: پدر، پیش‌بینی شما درباره آینده دنگ‌شو چیست؟

علیرضا شجاع‌نوری: اگر پیش‌بینی من با آرزویم تطابق پیدا کند، یک تولد است که همینطور در حال ادامه پیداکردن است. عواطف و احساسات و اتفاقات بیرونی وارد مسیر شما می‌شود و در شما رسوب می‌کند و سنتز آن، ترانه‌های دنگ‌شو می‌شود. بچه‌ها معمولاً به اندازه‌ای که ترانه دارند آلبوم منتشر می‌کنند نه اینکه ابتدا تصمیم بگیرند آلبوم داشته باشند و بعد به سراغ ترانه بروند.

طاها:ما پنج سال ممنوع‌الکار بودیم و الان سه آلبوم جلو هستیم! الان مشکل داریم این سه آلبومی که عقب هستیم را چگونه منتشر کنیم!

علیرضا شجاع‌نوری:در زمانی که ممنوع‌الکار بودید آلبومی نداشتید پس یعنی این ترانه‌ها در آن زمان در حال تراوش بود و الان آماده هستند. میکل‌آنژ هیچ وقت به خاطر بازار مجسمه نساخت و چیزی را می‌دید و از آن الهام می‌گرفت و جوشش داشت. تا زمانی هم که این جوشش در دنگ‌شو وجود داشته باشد خوشحال هستم و کاری به آینده ندارم. اگر یک زمان بگویید که این موسیقی دیگر نمی‌آید و من حس کنم که این توقف در ادامه همان تولد است، مخالفت نمی‌کنم. در حقیقت مثل درختی می‌ماند که تا یک زمان گلابی می‌داده ولی از این به بعد سیب قرار است بدهد چون همان تولد را دارد ولی به شکل دیگری خواهد بود.

طاها:زمانی که صدای ساز را شنیدم و به آن علاقه‌مند شدم اصلاً نمی‌دانستم که چه شکلی است و این ساز چیست. این خاطره خیلی مینیمال است ولی جالب است. چون زمانی که از پدر پرسیدم اسم این ساز چیست و من دوستش دارم، او به ژاپن رفت و یک ساکسوفون یاماها خرید و برایم آورد. هنوز هم این برایم باارزش است که یک پدر برای علاقه فرزندش به ژاپن می‌رود و برایش ساز می‌آورد.

علیرضا شجاع‌نوری:حالت طاها هم در آن لحظه خیلی برایم جذابیت داشت. چون در حال نگاه به سقف و غرق در آهنگ بود و گفت که دوست دارم.

اگر پسر علیرضا شجاع‌نوری نبودید الان گروه دنگ‌شو کجا بود؟

طاها: شخصیت حقیقی علیرضا شجاع‌نوری مدنظرتان است یا شخصیت حقوقی او؟

از هر لحاظ چون فضایی اطراف او بوده که برای شما کِرلینگ داشته است. یک جاهایی آدم‌های خاصی را سر راه شما قرار داده است.

طاها: اگر بخش حقیقی علیرضا شجاع‌نوری مدنظرتان باشد شامل همان پدری می‌شود که برایم از ژاپن ساز آورد. او موسیقی‌های مختلف را برای ما می‌آورد و ما می‌شنیدیم و اگر این بخش را حذف کنیم دنگ‌شو وجود نداشت چون به هرحال تمام آن تغذیه‌ها باعث خروجی ما شد. اما از لحاظ حقوقی اگر پسر علیرضا شجاع‌نوری نبودیم جایگاه بهتری داشتیم. چون آدمی بودیم که می‌توانستیم حرف بزنیم و حرفمان را پیش ببریم. در موارد زیادی آدم‌ها با ما کار نکردند چون پسر علیرضا شجاع‌نوری بودیم. اگر به عنوان یک فرد ناشناس سی‌دی را روی میز یک شخص قرار می‌دادیم، برخورد دیگری با ما داشت. مثلاً من نزد آقای «کیومرث پوراحمد» رفتم و نمونه کارهایم را ارائه کردم. اگر پسر علیرضا شجاع‌نوری نبودم آقای پوراحمد با شکل دیگری آن سی‌دی را بررسی می‌کرد و برایش هیجان‌انگیزتر بود. خود من الان می‌خواهم فیلم بسازم و پسر شما برایم یک سی‌دی می‌آورد و یک جوان ناآشنا هم از شیراز آمده و سی‌دی خودش را ارائه می‌کند. شاید کار پسر شما بامزه‌تر هم باشد ولی در نهایت پسر شما است و کار او که از شیراز آمده برایم جذاب‌تر خواهد بود.

پس اتیکت پسر فلانی بودن همیشه با شما بوده است.

طاها: برای این‌که اتکیت پسر علیرضا شجاع‌نوری‌بودن روی ما نباشد خیلی تلاش کردیم.

این حس را راجع به پسر ناصر حجازی و احمدرضا عابدزاده تا پسر محمدرضا شجریان و شهرام ناظری هم می‌گویند. ولی اگر به کفه دیگر ترازو نگاه کنید قطعاً چیزهای زیادی برای شما داشته است.

طاها: داستان بخش حقیقی جدا است ولی در بخش حقوقی حاضرم قسم بخورم که هیچ‌چیز برای ما نداشت.

مثلاً آقای آغداشلو یا رضا کیانیان با شما همکاری کردند.

طاها: آشنایی با آقای آغداشلو این‌طور بود که ایشان نمی‌دانستند من پسر علیرضا شجاع‌نوری هستم. من یک نقاشی داشتم و می‌خواستم تابلویم را ببینند. پس از اینکه نظر دادند یک نسخه از سی‌دی آلبوم تصویری ارسباران را به ایشان دادم و گوش کردند و دوست داشتند و سپس قرار گذاشتیم. در تماس اول فقط گفتم که یک تابلو دارم و می‌خواهم شما آن را ببینید.

اینکه موسیقی فیلم بسازید یا در افتتاحیه‌ها و اختتامیه‌ها اجرا داشته باشید چطور؟ ارتباطی به پسر علیرضا شجاع‌نوری بودن نداشت؟

طاها: مثلاً ما آقای شاهسواری را از طریق پدرم می‌شناختم و از زمان بچگی دیده بودم اما در بُعد حقوقی، ایشان کار ما را شنیدند و شاید موسیقی دنگ‌شو تحت تأثیر قرارشان نداد. ولی صدای سپنتا بود که ایشان را تحت تأثیر قرار داد. آن زمان که صدای سپنتا در دنگ‌شو بود چند صدای سنتی به آن شکل در کنار ساکسوفون بود؟

به عنوان مثال ساخت موسیقی برای فیلم «دونده زمین» هم ارتباطی نداشت؟

طاها: یکی دو مورد این شکلی داشتیم که پدرم تهیه‌کننده بودند و ما هم موسیقی ساختیم ولی مثلاً ساخت موسیقی برای فیلم‌سینمایی دونده زمین پله‌ای در پیشرفت ما نبود. در مقطعی که نیاز مالی داشتم آن پروژه باعث شد تا چند کار پراکنده انجام ندهم. راجع به اختتامیه‌ها و افتتاحیه‌ها هم برایم جالب است چون هر زمان که ایشان مسئول بودند ما نتوانستیم اجرایی داشته باشیم!

علیرضا شجاع‌نوری: با حرف‌های طاها موافقم. در بخش حقوقی من هیچ‌وقت طاها و رضا را به جایی تحمیل نکردم. بابت فیلم «دونده زمین» هم نظر خودم را تحمیل نکردم و کارشان را به آقای کمال تبریزی ارائه کردم و گوش دادند و تأیید کردند. حتی در مورد اختتامیه‌ها و افتتاحیه‌ها هم اعمال نظر کردم.

طاها: به وجود آمدن و بزرگ‌شدن دنگ‌شو خیلی شانسی بود! و نه تنها پدرم بلکه خودمان هم در آن هیچ نقشی نداشتیم. ما در جایی بودیم که به اینترنت پرسرعت دسترسی داشتیم و به شکل خیلی تصادفی تصمیم گرفتیم راش‌هایی که داریم را در یوتیوب آپلود کنیم. آن زمان کم‌کم فیسبوک در حال مطرح‌شدن بود و در همان مقطع چند نفر از آمریکا ویدئوهای ما را دیدند و دوست داشتند. پیشنهاد برگزاری کنسرت و انتشار آلبوم به ما دادند و ما هم رفتیم. در اختتامیه‌ها و افتتاحیه‌ها اجرا داشتیم ولی بزرگ‌شدن دنگ‌شو برای تولد آلبوم «شیراز چل‌ساله» است و همه چیز به شکل تصادفی رخ داد. آن زمان هیچ‌کسی نه تنها نمی‌دانست که ما پسر علیرضا شجاع‌نوری هستیم، بلکه نمی‌دانستند من و رضا برادر هستیم!

اغلب مهمانان کنسرت‌های شما هم سینمایی‌ها هستند و خیلی‌ها می‌گویند این مورد به دلیل این است که پسر علیرضا شجاع‌نوری هستید. خصوصاً هم که موزیسین‌ها خیلی کم به کنسرت‌های دنگ‌شو می‌آیند.

شایا: موزیسین‌ها خیلی از کنسرت‌های دنگ‌شو خوششان نمی‌آید!

طاها: دانشجوهای موسیقی زیادی را می‌شناسم که بین موسیقی‌های ایرانی امروز، دنگ‌شو را انتخاب می‌کنند.

علیرضا شجاع‌نوری: آقای «عباس کیارستمی» کارهای بچه‌ها را خیلی دوست داشت و دنبال می‌کرد و در کنسرت محک هم حضور پیدا کرد. درست است که من و آقای کیارستمی دوست بودیم ولی اگر بچه‌ها کاری به این شکل ارائه نمی‌دادند و چنین شخصیتی نداشتند قطعاً ایشان به کنسرت محک نمی‌آمد. چون آقای کیارستمی به خاطر اصرار کسی جایی نمی‌رفت.

طاها: آقای کیارستمی پس از کنسرت آمد و من را بغل کرد و گفت بی‌نقص بودید ولی فقط چشمت را موقع اجرا نبند. گفتند که پس از «خانه دوست کجاست؟» آدم‌هایی می‌آمدند و من را بغل می‌کردند و می‌گفتند که قبلاً این حس را تجربه نکرده بودیم. الان هم من به این دلیل تو را بغل کردم که قبلاً چنین حسی را تجربه نکرده بودم. این سکانس هیچ‌وقت از ذهنت پاک نمی‌شود چون ایشان یک اسطوره است و کاری را شنیده که هنوز کامل شکل نگرفته است. همین اتفاق از ذهن پاک نمی‌شود و آقای کیارستمی دیگر به هیچ کنسرتی نرفتند.

سختی‌های قضاوت آدم‌ها باعث شد تا در دوره‌ای اصرار داشته باشید فقط به نام رضا شایا و طاها پارسا مطرح شوید و اسم خودتان را نگویید؟

طاها: الان اگر به خود شما بگویم که یک شخص می‌خواهد رهبر ارکستر و نوازنده پیانو دنگ‌شو شود فکر می‌کنی شجاع‌نوری برای کاراکتر هنری‌اش قشنگ‌تر است یا رضا شایا؟

اگر از ابتدا چنین تصمیمی داشتید که درست بود ولی این اصرار برای چند سال اخیر است.

طاها: در سال ۸۲ به مدت یک سال کارگردان مجموعه سینما ۴ بودم و در تیتراژش اسم طاها پارسا نوشته شده است.

رضا: کلاً برخی اسم‌ها کاراکتر هنری دارند.

این مورد هم احتمالاً به آن استعداد پروداکشن و علاقه به پروسه تولید باز می‌گردد.

طاها: یکی از تهیه‌کننده‌ها گفته بود که اسم خواننده‌ام را عوض کردم و من به او کاراکتر دادم. خود من خیلی دوست نداشتم الان و در زمانی که او با خواننده‌اش مشغول کار است چنین چیزی را بشنوم. اما حرفه و کارش این است و او چنین انتخابی داشته است.

شما از همین نام خانوادگی شجاع‌نوری و جایگاه پدرتان و اقبال سینماگرانی مثل عباس کیارستمی می‌توانستید به شکل متفاوتی استفاده کنید تا برند خودتان را بزرگتر کنید. حتی در مواردی می‌توانستید این نام‌خانوادگی را برای خودتان پله کنید و خیلی‌ها اگر جای شما بودند چنین استفاده‌ای می‌کردند. چرا این کار را نکردید؟

طاها: دلیلش غرور جوانی است.

رضا: این موضوع در پدرم هم وجود داشت و ما به شکل ژنتیکی نمی‌توانیم از روابط استفاده کنیم!

طاها: اگر پدرم می‌خواست از روابط استفاده کند الان یک سیاستمدار بود چون در اقوامشان چندین نماینده و امام جمعه هست.

آقا شجاع‌نوری خود شما هم می‌توانستید از موفقیت‌های فیلم «روز واقعه» استفاده کنید و حتی برایتان پولساز هم باشد اما بعد از آن بیشتر به کارهای اجرایی و تهیه‌کنندگی پرداختید. کلا به شکل خانوادگی خیلی دنبال پولسازی نبودید!

علیرضا شجاع‌نوری: حقیقت این است که در آن زمان نبودیم. الان اگر بخواهیم در مورد رفتارهای پس از «روز واقعه» قضاوت کنیم علمی نیست. چون در زمان فیلم‌سینمایی «روز واقعه» استفاده از روابط، توهین و ضدارزش محسوب می‌شد. مثلاً اگر کسی برای دستمزد در آن دوره چانه می‌زد توهین بود.

طاها: مثلاً آقای شکیبایی و کیانیان طرفداران زیادی دارند ولی چون دوره آقای کیانیان کمی این‌طرف‌تر است، شرایط اقتصادی‌اش خیلی فرق دارد. فکر می‌کنم آقای شکیبایی کمی پرطرفدارتر هم بود اما چرخش مالی که آقای کیانیان برای خودش ساخته کاملاً متفاوت است و دلیلش هم این است که در زمانی کمی جلوتر از آقای شکیبایی قرار دارند. در زمان حیات آقای شکیبایی هیچ وقت ایشان روی بیلبورد نرفتند ولی الان می‌بینیم که آقای کیانیان روی بیلبورد هستند. حتی به خاطر دارم که چندی پیش آقای مشایخی هم روی بیلبورد بودند پس زمان یک سری شرایط و محاسبات را تغییر داده است.

علیرضا شجاع‌نوری: آن زمان مثل این بود که همه ملت ایران برای عبادت وارد یک مسجد شده بودند. کفش‌هایمان را درآورده بودیم و خودمان مشغول عبادت بودیم. ندا آمد که کفش یک نفر را بردند و چندی بعد گفتند که کفش‌ها را دارند می‌برند اما باز هم بی‌اهمیت بودیم. چندی بعد ندا آمد که جلوی مسجد کفش می‌دهند ولی باز هم بی‌تفاوت بودیم و مدتی گذشت و گفتند که جلوی مسجد ماشین می‌دهند. در این صورت حواسی برای عبادت نمی‌ماند اما نسل بعدی می‌گوید که چرا شما وارد مسجدی شدید که در آن هیچ چیز نمی‌دادند؟ حقیقت این است که آن زمان قرار نبود در مسجد چیزی بدهند ولی خیلی‌ها این روزها می‌گویند اگر در مسجد ماشین ندهند نمی‌رویم. سوال شما در مورد ارتباطات و روابط هم به همین شکل است. به خاطر دارم یک زمان در تلویزیون بودم و گفتند که ۳۵۰ متر زمین رو به روی سازمان می‌دهند. اگر کسی می‌گفت آن زمین را می‌خواهم خجالت‌آور بود و اتفاقاً دنبال کسی می‌گشتند که این زمین را بگیرد! الان نمی‌توانم قضاوت کنم.

طاها: از هر جهت اگر بشمارید ما یکی از پنج گروه اول ایران هستیم ولی این مشکلی که می‌گویید کاملاً درست است و وجود دارد. باید یک سیستم مدیریتی درست داشته باشیم تا نخواهیم مدام آزمون و خطا داشته باشیم. مثلاً «علی اوجی» دوست خوب من است اما او نمی‌تواند کار دنگ‌شو را انجام دهد. بحث این نیست که توانایی ندارد ولی جنس این کار نیست. ایجنت‌هایی هم نداریم که بتوانم از بین آنها انتخاب دقیقی داشته باشم. در ایران همه چیز به شکل دیگری است و زیرساخت دقیقی وجود ندارد. گروه دنگ‌شو بحث مدیربرنامه را در ایران پررنگ کرد و گاهی اوقات «صمد طالقانی» جای ما مصاحبه می‌کرد و کلاً مدیربرنامه تا آن زمان به این شکل بولد نشده بود. اما هنوز هم خودمان دچار مشکل هستیم و ما نباید به دنبال ایجاد سیستمی برای پول درآوردن از اتفاقات باشیم. ما باید روی موسیقی‌های خودمان متمرکز باشیم و مدیربرنامه از موقعیتی که داریم استفاده کند. «حمید خسروبیگی» که با ما کار کرد تجربیات زیادی کسب کرد و از نسل جدید بود و امیدوارم که چند سال بعد مدیربرنامه‌های کارکشته زیادی داشته باشیم.

یک سوال مهم در مورد دنگ‌شو این است که موسیقی‌هایش تصویر دارد و پدری دارند که تهیه‌کننده است اما چرا موزیک ویدئویی برای دنگ‌شو تولید نمی‌شود؟ گفتید که روابط ندارید اما شما هیچ‌وقت تمایل نداشتید برای بچه‌ها موزیک ویدئو تولید کنید؟

علیرضا شجاع‌نوری: یکی دو مرتبه پیشنهاد همکاری دادم ولی خیلی استقبال نشد!

شایا: پدر خاطره‌سازی نکنید! (می‌خندند)

طاها: ما در همکاری با پدر خیلی خوب نبودیم!

علیرضا شجاع‌نوری: یک زمان می‌توانستم در بخش بین‌الملل مدیر برنامه‌های گروه باشم ولی دیدم که اینطور حالشان بهتر است و بهتر دنگ می‌شوند و اصرار نکردم.

طاها: خیلی وقت‌ها ساختن ویدئو برای موزیکی که تصویر می‌دهد سخت‌تر است. تا کنون با کارگردانان زیادی جلسه داشتیم و در وهله اول موزیکی را انتخاب می‌کنند که تصویر بیشتری دارد اما بعد می‌بینند که ساختن تصویر برای آن کار سخت‌تر است. واقعیت این است که ما عجله نداریم و تازه در حال پیداکردن ثبات‌های اولیه هستیم. خواننده ایرانی بخش مهمی از دنگ‌شو است و الان هم به میلاد باقری رسیده‌ایم که با هم کار را جلو می‌بریم. از سوی دیگر مرتبه اول که از ممنوع‌الکاری خارج شدیم و در حال طی‌کردن روند ثبات بودیم ناگهان دوباره به دلیل رادیو جوان هشت ماه ممنوع‌الکار شدیم. مهم نیست که در سال سه یا سیزده کنسرت داشته باشید اما مهم این است که جلو می‌روید و سر زمان برنامه دارید. برای ما مهم این است که بتوانیم با ثبات به فعالیت هنری خودمان ادامه می‌دهیم. در حال حاضر این‌که چند نفر به کنسرت دنگ‌شو می‌آیند برای ما تعیین‌کننده وجود دنگ‌شو نیست چون این گروه به هرحال وجود دارد و برخی قطعاتش تحت هر شرایطی در پلی‌لیست مخاطبان هست. تازه در حال ورود به دوره ثبات هستیم و به زودی ویدئوهای بیشتری هم خواهیم داشت.

برای بخش پایانی هم از اتفاقات و آلبوم جدید دنگ‌شو بگویید؟

شایا: اواسط سال گذشته آلبوم «مدونای» را منتشر کردیم که خوشحالیم مورد توجه مخاطبان قرار گرفت و بازخورد خوبی داشت. بعد از آن هم موفق به برگزاری تور کنسرت‌هایمان در ایران و کشورهای دیگر شدیم. اما در حال حاضر مشغول تولید یک EP آلبوم هستیم. از سوی دیگر قرار است آلبوم «شیراز چل ساله» را هم برای اولین‌بار به صورت رسمی در ایران منتشر کنیم.

طاها: البته یک سورپرایز دیگر هم برای تابستان داریم که به زودی درباره آن اطلاع‌رسانی خواهیم کرد.

چندی پیش یک عکس با «ای ار رحمان» آهنگساز مطرح هندی که به ایران آمده بود منتشر کردید. قصد همکاری دارید؟

طاها: هنوز هیچ چیز قطعی نیست و دیداری داشتیم اما این نکته را مدنظر داشته باشید که دیگر نگاه دنگ‌شو محدود به مرزهای ایران نیست و به دنبال رقم زدن اتفاقات بزرگ هستیم.

اگر صحبتی هم برای انتهای این گفت و گو دارید، می‌شنویم.

این روزهای مردم خوزستان با مشکلات زیادی دست و پنجه نرم می‌کنند؛ شاید از دور نشود درباره درد به این بزرگی حرف زد اما مردم عزیز و دوست داشتنی خوزستان، تک‌تک شما را دوست دارم. شیوه محبت کردن و شخصیتتان را دوست دارم. امیدوارم همانطور که بزرگترها می‌گویند صبری که این بار تلخ‌تر است میوه شیرین‌تری بدهد. امیدوارم...